

## قاعده قبح اغراء به جهل و کار بست آن در علم کلام

مرتضی متقی نژاد<sup>۱</sup>

### چکیده

اغراء به جهل؛ یعنی حقیقتی را مخفی کردن و شخص را در جهل نگه داشتن، یا اظهار خلاف واقع کردن است. که این کار گاهی جایز و صحیح است مانند توریه کردن و گاهی غیر جایز و ناپسند مثل قراردادن معجزه در دست پیامبر دروغین که این قسم بر خداوند قبیح و محال است؛ چه این که این کار، ظلم، نقص و خلاف غرض به شمار می آید.

قاعده قبح اغراء به جهل یکی از مهمترین قواعد به شمار می رود. تحقیق و پژوهش در گستره کاربرد این قاعده نشان خواهد داد که قاعده مذکور در اثبات مسائلی مانند وجوب لطف بر خداوند، لزوم تکلیف برای بشریت، ضرورت فرستادن پیامبران، ضرورت نصب امام، حتمیت عصمت پیامبر و امام، دلالت اعجاز بر راستگویی پیامبران و ... کارایی دارد. تحقیق حاضر با روش کتابخانه ای و رویکرد گزارشی - تحلیلی، به تفصیل کارکردهای مختلف این قاعده را در تراث مهم علم کلام مورد کنکاش و مذاقه قرار داده، و روشن ساخته که این قاعده، در ابواب و مسایل مهم کلامی کارایی دارد.

و در بخش پایانی مقاله مهم ترین ادله قبح اغراء به جهل بر خداوند مانند قاعده سنخیت علت و معلول، قاعده حسن و قبح عقلی و قبیح و محال بودن نقض غرض مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

اغراء به جهل، نبوت، امامت، نقض غرض، قاعده سنخیت، قاعده حسن و قبح عقلی.

۱. استاد یار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

## طرح مسأله

اگر علم کلام، را به «قواعد و مسائلی که نتیجه‌اش، تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اصول دین و ردّ و دفع شبهات با اقامه دلیل و برهان» (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۱) تعریف کنیم، رسالت مهم علم کلام، دفاع از مجموعه تعالیم دین خواهد بود. (نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲؛ قراملکی، بی تا: ۱۰۰)، بر این اساس، ضرورت و اهمیت بالای بحث از قاعده قبح اغراء به جهل از آن روست که این قاعده از شاخص‌ترین قواعد کلامی به شمار می‌رود و پایه و اساس برخی قواعد مهم دیگر نیز تلقی می‌شود، و در استدلال بر مسایل مهم علم کلام و مسایل معرفتی نقش مهمی دارد؛ به ویژه که استدلال به آن در مسایل کلیدی و اساسی (مانند تکلیف، نبوت، معجزه، امامت، عصمت و ... که قاعده اغراء به جهل در آنها نقش اساسی دارد) رایج است، و نیز آگاهی از گستره کاربردی آن می‌تواند در شناخت آثار و فواید آن در مقام فهم پژوهش‌های اعتقادی مفید افتد و پیامدهای ارزشمند آن در قلمرو مباحث کلامی روشن گردد. اندیشمندان کلامی از صدر اسلام تاکنون (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۴۹، علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۶۳، حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۳۸) در بسیاری از مسایل کلامی به صورت پراکنده و بدون انسجام این قاعده را مد نظر قرار داده و بدان استدلال کرده‌اند. نخستین بار که از این قاعده استفاده شده مسئله هدایت الهی در بحث نبوت و امامت است؛ به این که اگر خداوند متعال پیامبر و امام نفرستد اغراء به جهل لازم می‌آید (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۵). سپس در بحث دلالت معجزه بر صداقت پیامبر مورد دقت قرار گرفته است؛ به این که اگر پیامبر صادق نباشد باید خداوند او را تکذیب کند و الا اغراء به جهل لازم می‌آید (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷). و نیز در بحث عصمت پیامبران و امامان این قاعده مطرح شده است که اگر پیامبران و امامان معصوم نباشند اغراء به جهل لازم می‌آید (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۵). لیکن نوعاً در صدد تعریف، تحلیل و بحث درباره‌ی آن برنیامده‌اند، بلکه آن را به عنوان یک امر، مسلم شمرده و با توجه به پیش فرض‌های ذهنی خود درباره‌ی آن، آن را در جای جای دانش کلام به کار بسته‌اند. که در این پژوهش افزون بر تحلیل نوین از این قاعده و ارائه جایگاه و کارکرد آن در علم کلام، ادله قبح اغراء به جهل بر خداوند که

تاکنون در بین متکلمان مورد غفلت قرار گرفته بود مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. برای تبیین این مسئله با پرسش های بسیاری مواجهیم که مهمترین آنها از این قرار است:

قاعده اغراء به جهل چیست؟ چند قسم است و قسم قبیح آن کدام است؟ قاعده قبح اغراء به جهل چه مقدار در علم کلام تأثیر دارد؟ و دلیل قبح آن چیست؟ این مقاله کوششی برای پاسخ دادن به این پرسش هاست که از روش عقلی - که اصل اولی در اثبات مسایل کلامی است (سبحانی، ۱۳۷۴: ۳۷) و نیز به جهت دفاع از معارف دینی، که ضرورت به کارگیری منبع عقل به ویژه کاربرد استقلالی آن را در تبیین مبانی و قواعد کلامی دو چندان می کند - استفاده شده است.

### مفهوم شناسی قاعده قبح اغراء به جهل

قاعده در زبان عربی و فارسی معانی و کاربردهای متعددی (دهخدا و دیگران، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۵۳۲۴\_۱۵۳۲۵) مانند اساس و ریشه دارد و به این تناسب، ستون های خانه را «قواعد» می گویند (خلیل، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۵۰، ابن فارس، ۱۳۸۷ ش، فیومی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۱۰).

در قرآن نیز در این معنا به کار رفته است: «وَإِذْ يَوْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان های خانه (خدا) را بر می افراشتند (گفتند) پروردگارا (این کار را) از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی بقره/۲، آیه ۱۲۷.

به گفته طبرسی، قواعد، اساس و ارکان مانند هم اند. مفرد قواعد، قاعده است و معنای اصلی آن در لغت ثبات و استقرار است. قاعده کوه، ریشه آن و قاعده خانه اساس و پایه ای است که خانه بر آن بنا شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۸۶). و در اصطلاح عبارت است از دستورالعمل هایی کلی مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ش، ج ۶) که منشأ و زیربنای استنباط قوانین و معارف دینی دیگر می گردند که از این دستورالعمل هایی کلی در فقه، اصول و کلام به عنوان قواعد فقهی، اصولی و کلامی تعبیر می شود. از جمله این قواعد، قاعده قبح اغراء به جهل

است.

### معنای اغراء

اغراء در لغت به معنی تشویق کردن، ترغیب کردن، تحریض کردن، فریفتن، به باطل امیدوار نمودن و جز آن. (صفی پور شیرازی، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۵۱، قلعجی، و دیگران، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۸، فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۳۵).

و قول خداوند هم اشاره به همین مطلب دارد که فرموده: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ؛ اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بر ندارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، احزاب/ آیه ۶۰»

یعنی بر ضد آنها ترغیب و تشویق می کنم (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱۷).

### معنای لغوی اغراء به جهل

اغراء به جهل در لغت به معنای کشانیدن به جهل، در جهل نگهداشتن، حقیقت را مخفی کردن، اظهار خلاف واقع کردن، دیگری را فریب دادن (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۵۱، قلعجی، و دیگران، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۸، فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۳۵، طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱۷، ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۶۳).

### معنای اصطلاحی اغراء به جهل

اغراء به جهل در معنای اصطلاحی به همان معنای لغوی استعمال شده است؛ یعنی حقیقتی را مخفی کردن و شخص را در جهل نگه داشتن، یا اظهار خلاف واقع کردن است (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۳).

### اقسام اغراء به جهل

اغراء به جهل گاهی قبیح و محال است که از آن تعبیر به اغراء به جهل مرجوح و حرام هم می شود مثل تدلیس در معاملات، شهادت دروغ و مانند این ها که حق غیر در کار است.

(ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴۸۴، ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵، خویی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۱۰۱۲-۱۰۱۳، نراقی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱۴، ص ۱۷۱، نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۱۱۳، و ج ۴۰، ص ۱۶۳، علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶۵)،  
یا بدون علم و آگاهی فتوا دادن (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۴۹، طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ج ۱، ص ۶۱۲، اخوند خراسانی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱)

گاهی هم اغراء به جهل جایز و غیرمرجوح است؛ مانند این که به خاطر دفع ظلم سخن خلاف واقع بگوید که از آن تعبیر به توریه می شود (اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴)

### مفاد اجمالی قاعده قبح اغراء به جهل

مفاد قاعده اجمالا آن است که مادامی که حکم یا اعتقادی که وظیفه شارع مقدس بیان آن ها است ولی بیان نکند یا خلاف آن ها را بیان کند چنین کاری از نظر عقل بر خداوند متعال قبیح است.

### موارد کلامی اغراء به جهل

#### ۱. منع لطف، اغراء به جهل است

لطف، عبارت است از آن چه که مکلف، با آن، به فرمانبری نزدیک و از گناه دور می شود و در اصل توان مکلف بر انجام تکلیف، مؤثر نبوده و به حد اجبار نرسیده باشد (مفید، ۱۴۱۴، ص ۵۹).

و چنین کاری بر خداوند ضروری و حتمی است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۹۱؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۵؛ رازی، ۱۹۸۶: ۲۵۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۵۹)، ابن سینا، ۱۳۷۳ش، ص ۴۴۱ و ۵۵۶) و گر نه اغراء به جهل لازم می آید و اغراء به جهل بر خداوند قبیح است. (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۱).

### اغراء به جهل و استفاده از نعمت های دنیوی

#### ۲. یاد دادن روش استفاده از نعمت های دنیوی لطف است

اگر مولا به کسی قدرت بدهد و امکاناتی برای او فراهم سازد و بداند که شخص از نحوه به کارگیری آن ها در مسیر صحیح آگاه نیست و ممکن است قدرت و امکانات را در مسیر ناصحیح به کار گیرد، در این صورت بر مولا لازم است که بعد خویش را آگاه

کند، مانند این که او خلق را آفریده و در آن‌ها شهوت قرار داده است. پس چنان چه لطف نکند یعنی طریق بهره‌گیری صحیح از آن‌ها را بیان نکند، اغراء به جهل لازم می‌آید و آن هم بر خداوند قبیح است و خداوند قبیح را انجام نمی‌دهد. پس لطف واجب است. (طرابلسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۷، و ر.ک: <http://www.al-milani.com>).

### اغراء به جهل و فرستادن پیامبران

#### ۳. فرستادن پیامبران لطف است

یکی از دلایل عقلی که برای اثبات اصل نبوت قاعده لطف است. توضیح آن که بر خداوند لازم است پیامبرانی را برای هدایت انسان‌ها بفرستد. اثبات این ضرورت نیاز به مقدماتی دارد که عبارتند از:

الف) خداوند آفریننده انسان است و از این آفرینش هدفی را دنبال می‌کند. آن هدف به کمال رسیدن انسان است.

ب) انسان، موجودی دارای اراده و اختیار است و برای تشخیص مسیر درست زندگی و رسیدن به کمال نیاز به شناخت دارد

ج) علم تجربی و عقل به تنهایی برای شناسایی همه جنبه‌های مادی و معنوی زندگی کافی نیست.

بر خداوند لازم است از مسیر دیگری غیر از حس و عقل، راه را به انسان نشان دهد. همه انسان‌ها امکان ارتباط و حیانی با عالم غیب را ندارند، از این روی لازم است خداوند افرادی که آمادگی این ارتباط را دارند انتخاب نموده و از طریق آنها هدف و مسیر درست زندگی را برای بشر بیان کند. (ابن سینا، ۱۳۷۳ش، ص ۴۴۱ و ۵۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۰ ص ۱۷۷ و ۱۷۸، و مصباح یزدی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶).

از این سه مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که بیان مسیر درست زندگی و رسیدن به کمال که مصداق بارز لطف است، بر خداوند متعال واجب است و گرنه اغراء به جهل لازم می‌آید و آن هم بر خداوند قبیح است. (طرابلسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۷).

## اغراء به جهل و نصب امام

### ۴. نصب امام لطف است

امامت " در لغت به معنای پیشوایی کردن و زمامداری امام ( ابن فارس ، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۸،

ابن منظور، ۱۴۰۸ ق ، ج ۱۲، ص ۲۲ و ۲۴، مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۵).  
و در اصطلاح جمهور متکلمان، زمامداری و ریاست عامه بر امت اسلامی در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر اکرم (ص) است؛ (مطهری، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۷۱۷-۷۲۰).  
به دیگر سخن، امامت، ولایت و خلافت عام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شئون نبوت و رسالت است ( جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴). پس هر آن چه در نبی اکرم معتبر است - جز نبوت - در امام و خلیفه رسول خدا نیز معتبر خواهد بود. از طرفی دیگر از آن جا که «امامت» نیابت از «نبوت» است؛ تمام وظایفی را که نبی بر عهده داشته است، امام و خلیفه پس از او عهده دار خواهد بود. بر این اساس، دلایل وجوب بعثت و ارسال رسول بر وجوب نصب امام و خلیفه نیز دلالت خواهد داشت و به تبع، چون بعثت رسول به دست خداوند است، نصب امام نیز به دست خداوند متعال خواهد بود. نصب امام از طرف خداوند لطف در حق عباد است و لطف بر خداوند واجب است. پس نصب امام بر خداوند واجب است. ( ر.ک: <http://shojae.blogsky.com/print/post-52>) و اگر نه اغراء به جهل لازم می آید و آن هم بر خداوند قبیح است. ( حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۳۸، طرابلسی، ۱۴۱۱ ه ق، ص ۳۹).

### معجزه و اغراء به جهل

۵- از جمله مباحث و مسایل کلیدی و مهم در بحث نبوت این است که چگونه بفهمیم شخصی که معجزه آورده و دیگران از آوردن آن عاجز هستند او پیامبر است؛ به عبارت دیگر معجزه چگونه دلالت بر صداقت و راستگویی پیامبر دارد؟  
متکلمین معمولاً گفته اند که معجزه یک نوع دلالت عقلی بنحو عملی است. مثل مواردی که عقل انسان از عمل شخصی پی به رضایت او می برد و یا از سکوت او کشف می نماید. تقریر معصوم که در فقه حجت شمرده شده نیز از این قبیل است؛ که می گویند

همانطور که اگر معصوم صریحا ترتیب وضو گرفتن را به کسی می‌گفت و یا خودش وضو می‌گرفت برای ما حجت بود؛ همینطور اگر در پیش روی او کسی به نحوی وضو بگیرد و معصوم ایرادی بر او نگیرد، به دلالت عقلی معلوم می‌شود که نحوه وضو گرفتن همان است. به این که اگر صحیح نبود حتما معصوم اعتراض می‌کرد و چون اعتراض نکرد پس حتما در نظر او صحیح بوده است. و اگر کسی سؤال کند که چرا اگر صحیح نبود معصوم ایراد می‌گرفت، خواهیم گفت این کار اغراء به جهل است؛ یعنی مردم را وادار به جهالت کردن است و این عمل زشت و ناپسند است و معصوم چنین عملی را مرتکب نمی‌گردد.

دلالت معجزه بر صدق نبوت از این قبیل است به این بیان که وقتی شخصی می‌آید و می‌گوید: مردم؟ من از طرف خدا هستم - با توجه به اینکه خداوند بر همه افعال بشر آگاه است - بنابراین، ادعای این شخص در حضور خداوند انجام شده است؛ یعنی این شخص برای اثبات ادعای خود، کار خارق العاده‌ای انجام داده، حال یا به خودش نسبت داده یا به خداوند، چنین کاری حتمادلیل صدق او خواهد بود؛ زیرا اگر دروغ می‌گفت خداوند نباید بگذارد این کار انجام گیرد؛ زیرا اگر دروغگو باشد عملا او را تایید کرده است و مردم را اغراء به جهل کرده است.

(ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱ و ۳۲، علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۷، علامه حلی، ۱۳۹۱، ص ۶۰، بحرانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۰، مقدس اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴، خویی، ۱۴۳۰، ص ۳۵، مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲، سبحانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۲۴۸)

### عصمت و اغراء به جهل

#### ۶- اگر انبیا و اهل بیت معصوم نباشند اغراء به جهل لازم می‌آید

عصمت در لغت به معنای مصون و محفوظ بودن (فیومی، ۱۴۰۵ق، ماده عصم) و در اصطلاح به معنای مصون و محفوظ بودن از خطا، نسیان، لغزش و گناه است، به عبارت دیگر؛ عصمت، یک ملکه نفسانی و نیروی درونی است که دارنده آن را از فکر و خیال انجام گناه، چه رسد به ارتکاب آن، باز می‌دارد هر چند توان آن را دارد. (لاهیجی،



دلایل عقلی فراوانی بر لزوم عصمت انبیاء و اولیاء وجود دارد از جمله آنها عبارت است از این که: روشن است که هدف از بعثت پیامبران هدایت نوع بشر در سایه دستورات الهی است، این هدف در صورتی تأمین می شود که هیچ گونه شک و تردیدی برای مردم نسبت به سخنان و تعلیمات آنها نباشد، به گونه ای که سخن آنها را سخن خدا بدانند، و تعلیمات آنها را تعلیمات الهی، تا از جان و دل آنها را بپذیرند، و صددرصد در برابر آن تسلیم باشند و به آن اعتماد کنند.

مسلم است شخص عاقل و حکیم و آگاه، هرگز بر خلاف مقصود و هدفش کاری نمی کند حال اگر آنها معصوم از گناه و خطا نباشند، اغراء به جهل لازم می آید یعنی انسان ها را به گمراهی می کشانند و این درست نقطه مقابل هدف بعثت پیامبران است. (ر.ک: <http://www.islamquest.net/fa/archive> و حلی، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۲۷).

### عصمت اهل بیت و اغراء به جهل

۷- حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اسلام (ص) درباره لزوم پیروی از قرآن کریم و اهل بیت پیامبر (ص) پس از آن حضرت است که پیامبر اسلام فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا بعدی: کتاب الله فیه الهدی و النور جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر قد اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انظروا کیف تخلفونی فیهما؛

من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا یعنی قرآن که با هدایت و نورانیت همراه و از طرف خداوند بر بشریت نازل شده است و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو دست بیازید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند مگر بر سر حوض کوثر.» (ترمذی، ۱۴۲۱ق، ۵: ۶۶۳-۶۶۲ و ۳۲۸ به نقل از بیش از ۳۰ نفر از اصحاب، حاکم، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۸ و ۵۳۳، ابن ماجه (قزوینی)، ۱۳۷۲ق، ۲: ۴۳۲، ابن حنبل ۱۴۱۶ق، ۳: ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹ و ۴: ۳۶۶، ۳۷۲-۳۷۰ جوینی خراسانی، ۱۴۲۱، ج ۲: ص ۲۶۸؛ مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۳۱، ح ۶۴).

قرآن مجید بمفاد آیه «و إنه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه

تزیل من حکیم حمید» از هر باطل و خطا معرّاً و مبراست، پس قرین و سهیم او در وجوب اتباع و پیروی کردن مثل قرآن باید منزّه و معصوم بوده باشد؛ توضیح آن که در این حدیث تأکید شده بر اینکه اگر از قرآن و اهل بیت (ع) پیروی کنید، گمراه نخواهید شد. این نکته نشان می‌دهد در آموزه‌های اهل بیت (ع) خطایی وجود ندارد.

چنان که به اجماع همه مسلمانان هیچ اشتباهی در قرآن راه ندارد، پس در ثقل دیگر نیز نباید اشتباهی وجود داشته باشد؛ و گر نه اغراء به جهل لازم می‌آید و آن هم قبیح است.

### مستندات عقلی قاعده

برای اثبات این قاعده، به ادله عقلی، استدلال شده که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

#### ۱- نقض غرض

نقض غرض؛ یعنی انجام کاری یا ترک عملی که شخص را از رسیدن به هدف باز دارد؛ ماندن این که می‌خواهید کسی را برای یک میهمانی به خانه خود دعوت کنید بر شما لازم است هر کاری که در توان شماست انجام دهید تا این شخص با شما مخالفت نکند، یا لاقلاً راه هر گونه عذر و بهانه را بر او ببندید. حال اگر شما، این نوع رفتار را در دعوت خود رعایت نکنید، از نظر عقلاً نقض کننده غرض شناخته خواهید شد (حلی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۵، بحرانی، ۱۳۹۸، ق، ص ۱۱۷-۱۱۸).

و همه صاحب نظران اتفاق نظر دارند به این که «نقض غرض قبیح است»، زیرا منجر به اجتماع خواستن و نخواستن فعل واحد می‌شود که محال است. (حلی، ۱۳۶۵، ص ۳۳).

قاعده قباحت نقض غرض در کلام عقلی کاربرد زیادی دارد از جمله کاربردها، قبیح اغراء به جهل است؛ توضیح آن که هر فعلی و قولی که انجام یا ترک آن توسط خداوند در فراهم ساختن زمینه‌های هدایت و خیر و صلاح بشر مؤثر باشد و با اصل اختیار و آزادی بشر و فلسفه تکلیف منافات نداشته باشد، به مقتضای حکمت الهی، بیان یا ترک آن ضروری و لازم است و خداوند هرگز خلاف آن را انجام نخواهد داد و گر نه اغراء به جهل لازم می‌آید و آن هم نقض غرض است؛ چون اغراء به جهل به معنی فریفتن به جهل

و امیدوار نمودن به باطل است و این وسیله است برای تحقق نقض غرض؛ چه این که نقض غرض به معنی ابطال هدف است و از جمله راه های ابطال هدف همین اغراء به جهل کردن است و نقض غرض هم چون قبیح است محال است از حکیم صادر شود. (ر - ک ، خوئی، ۱۴۳۰، ص ۳۵ - ۳۶).

به عبارت دیگر:

خداوند حکیم است (صغری)

حکیم محال است نقض غرض کند (کبری)

**نتیجه: محال است خداوند نقض غرض کند.**

گمراه کردن مردم نقض غرض خداوند به شمار می آید

نقض غرض از خداوند قبیح است

**نتیجه: گمراه کردن مردم از طرف خداوند قبیح است.**

## ۲- اغراء به جهل ظلم است

با توجه به مطالب گذشته که در تقسیم اغراء به جهل گفتیم اغراء به جهل وقتی قبیح و محال است که غیری در کار باشد و حق او رعایت نشود؛ یعنی به نوعی به او ظلم شود بر این اساس باید گفت: ادله قبح اغراء به جهل بر خداوند همان ادله پیراستگی خداوند از ظلم است؛ بر این اساس باید گفت: هم از طریق قاعده حسن و قبح عقلی و هم از طریق غیر این قاعده می توان بر قبح اغراء به جهل استدلال کرد:

### ۲-۱- قبح اغراء به جهل بر اساس قاعده حسن و قبح عقلی

مراد از حسن و قبح عقلی یعنی عقل ما قادر است تشخیص بدهد که چه کاری خوب و حسن و چه کاری بد و قبیح است. و این که هر کاری و هر صفتی که عقل ما آن را خوب و یا بد تشخیص داد چون خداوند خالق عقل و عالم به آن فعل یا ترک و نیز قادر بر انجام یا ترک آن است عقل حکم می کند انجام یا ترک آن بر خداوند ضروری و حتمی است یعنی محال است خداوند حکیم چنین کاری را انجام دهد و یا ترک کند (ر.ک: لاهیجی، ۵۹، ۱۳۶۴؛ حلی، ۳۰۲، ۱۳۶۳).

بنابراین اغراء به جهل که نوعی ظلم و قبیح است از خداوند سر نمی زند.

البته باید توجه داشت افعال نسبت به حسن و قبح سه قسم هستند:

۱. برخی افعال علت تامه برای حسن و قبح هستند که به آنها ذاتی می‌گویند؛ یعنی: به خودی خود حسن و یا قبیح هستند نه این که تحت عنوان دیگری و با واسطه، حسن یا قبیح گردند؛ به این معنا که اگر عنوان عدل را گرفتند حسن باشند و اگر تحت عنوان ظلم واقع شدند، قبیح به حساب آیند.

۲. برخی افعال مقتضای حسن یا قبح را دارند که به آنها عرضی می‌گویند؛ یعنی فعل بدون این که به مانعی برخورد کند حکم صدق یا کذب بر او بار می‌شود و گر نه حکم عوض می‌شود؛ مثلاً دروغگویی اقتضای قبح دارد چه این که تحت عنوان ظلم قرار می‌گیرد ولی اگر برای نجات فرد یا به نفع جامعه باشد تحت عنوان عدل قرار می‌گیرد و حسن می‌گردد. به عکس راست گویی که اقتضای حسن دارد؛ چون حق مخاطب این است که سخن مطابق با واقع به او القا شود ولی اگر منجر به هلاکت فرد یا به ضرر جامعه باشد راست گویی قبیح می‌شود.

۳. بعضی افعال نه علت حسن و قبح هستند و نه اقتضای حسن و قبح را دارند بلکه لااقتضاء و بدون جهت هستند؛ اگر تحت عنوان عدل قرار گیرند حسن و اگر تحت عنوان ظلم قرار گیرند قبیح می‌شوند مثل زدن برای تأدیب حسن است ولی برای انتقام قبیح می‌شود. و زمانی هم به هیچ یک متصف نمی‌شود؛ مثل زدن موجود بی روح.

برخی بر این باورند اغراء به جهل از قسم سوم است؛ یعنی اغراء به جهل نسبت به خداوند بدون این که متصف به مصلحت یا مفسده شود حکمی بر او بار نمی‌شود مثل این که بدون وجود مصلحت و مفسده مخاطب را در جهل نگه دارد که چنین کاری بر خداوند قبیح نیست. ولی اگر دارای مفسده باشد مثل این که با اغراء به جهل غرض مولا از آفرینش انسان از بین رود یا این که با اغراء به جهل ضرر یا مفسده ای متوجه خود انسان شود در این صورت حکم قبح بر او بار می‌گردد و با وجود مصلحت مانند توریه که ظلم ظالمی دفع می‌گردد در این صورت حسن است. (اصفهان، ۱۳۸۳ش، ۲: ۲۴۴).

ولی به نظر می‌رسد مسئله اغراء به جهل نسبت به خداوند از قسم دوم باشد؛ به این بیان افعال الهی از دو نوع امکان اتصاف خارج نیستند؛ یا می‌توان آنها را متصف به

مصلحت کرد و یا متصف به مفسده، که اغراء به جهل هم از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین اغراء به جهلی که هیچ حکمی بر او حمل نشود نه مصلحت داشته باشد و نه مفسده، این لهُو و لعب است که چنین کاری از خداوند صادر نمی شود. بنابراین اغراء به جهل یا از مصادیق عدل است که حسن است یا از مصادیق ظلم است که قبیح می باشد شق سومی در باره خداوند در کار نیست.

## ۲-۲- قبح اغراء به جهل بر اساس قاعده سنخیت علت و معلول

سنخیت در لغت بر گرفته از سنخ به معنای اصل و ریشه چیزی است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۴۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۲۶).

اما در اصطلاح فلسفی قاعده سنخیت یعنی: لزوم تناسب میان علت و معلول بحکم ضرورت طبیعی و منطقی؛ به این معنا که حرارت، علت حرارت و برودت، علت برودت است؛ نه بالعکس و الا لازم می آید که هر چیزی علت هر چیز باشد؛ (سجادی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۰۱۸)، به عبارت دیگر قاعده سنخیت از قاعده فاقد الشئ نمی تواند معطی شئی باشد، گرفته شده است؛ یعنی علت نمی تواند چیزی را که ندارد به معلول خود دهد؛ پس هر چه را که به معلول عطا کرده، خود مرتبه عالی آن را دارا است؛ و این چیزی جز تناسب نیست؛ یعنی معلول همان سنخ از وجود را دارد، که علت داشته و به او عطا کرده است به دیگر سخن باید میان علت و معلول مناسبت خاصی وجود داشته باشد که از آن به «سنخیت علت و معلول» تعبیر می شود. این قاعده نیز از قضایای ارتکازی و قریب به بداهت است که با ساده ترین تجربه های درونی و بیرونی ثابت می گردد (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۲: ۸۹).

با توجه به دلایل و براهینی که در اثبات وجود خداوند و صفات الهی ذکر شده خداوند از صفت قدرت، علم، غنا، عدل و حکمت که از صفات کمالیه الهی هستند برخوردار است از این روی اغراء به جهل که نوعی ظلم است با چنین علتی هیچ سنخیتی ندارد؛ چون انگیزه های ظلم کردن از چهار صورت خارج نیست؛ یا جهل است یا دیگری او را مجبور کرده است و یا انگیزه ظلم احتیاج است و یا هوی و هوس که از آن تعبیر به لهُو و لعب و عبث می شود.

بدیهی است با توجه به عالم بودن خداوند، جهل در او راه ندارد و به لحاظ قدرت

عجز و مجبور شدن و نیز به لحاظ غنی بودن، نیاز و از این که حکیم است عبث در او راه ندارد. به دیگر سخن تمام انگیزه‌های ظلم به نوعی نقص است و با ذات خداوند سنخیت و تناسبی ندارند. نتیجه آن که اغراء به جهل با ذات الهی هیچ تناسبی ندارد.

### نتیجه‌گیری

قاعده قبح اغراء به جهل از جمله قواعدی است که نقش اساسی در اثبات بسیاری از مسایل کلامی دارد؛ چه این که از کاربردهای قاعده قبح اغراء به جهل در مسایل کلامی به روشنی به دست می‌آید که نقش این قاعده در اثبات مسایل اعتقادی نقش بی‌بدیل است؛ یعنی اثبات بیشتر معارف اعتقادی متوقف بر چنین قاعده‌ای است؛ چه این که قاعده لطف در اثبات ضرورت تکلیف، ضرورت بعثت پیامبران، ضرورت نصب امام، وجوب عصمت پیامبران و امامان، تصدیق انبیا در اعجاز و... بر کسی پوشیده نیست؛ در حالی که یکی از ادله وجوب لطف بر خداوند قاعده قبح اغراء به جهل است؛ به این که اگر خداوند لطف را افاضه نکند اغراء به جهل لازم می‌آید و آن هم بر خداوند قبیح بلکه محال است. نتیجه آن که پیش فرض وجوب لطف بر خداوند قاعده قبح اغراء به جهل است. افزون بر این، اغراء به جهل ظلم در حق بشریت است و غرض از خلقت بشریت که رسیدن به کمال است نقض خواهد شد و بر اساس قاعده حسن و قبح عقلی و قاعده سنخیت بین علت و معلول چنین کاری با ذات الهی هیچ سنخیتی ندارد و خداوند از چنین خصوصیتی پیراسته است.

## فهرست منابع

۱. قرآن كريم، ترجمه آية الله مكارم شيرازى.
۲. ابراهيم انيس و ديگران، ۱۳۸۹، المعجم الوسيط، تهران، انتشارات اسلامى.
۳. ابن اثير، مبارك بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهايه، قم، موسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، المسند، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره، دارالحديث.
۵. ابن سعيد، يحيى بن احمد، ۱۴۰۵ق، الجامع للشرائع، قم، موسسه سيد الشهداء(ع).
۶. ابن سينا، ابوعلی، ۱۳۷۳ش، شفا،
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
۸. ابن ماجه (قزوینى)، محمد بن يزيد، ۱۳۷۲ق، سنن ابن ماجه، دارالاحياء الكتب العربيه.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۱۰. اخوند خراسانى، محمد كاظم، ۱۴۱۳ق، كفايه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث.
۱۱. انصارى، مرتضى بن محمد امين، ۱۴۱۵ق، المكاسب (تراث الشيخ الأعظم)، قم، المؤتمر العالمى .
۱۲. بحرانی، ابن ميشم، ۱۳۹۸ق، قواعد المرام، قم، مكتبه آيت الله مرعشى.
۱۳. بحرانی، ابن ميشم، قواعد المرام فى علم الكلام، قم، نشر مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ترمذى، محمد بن عيسى، ۱۴۲۱ق، سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، تحقيق محمود محمد دارالكتب العلميه.
۱۵. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۶۹ش، پيرامون وحى و رهبرى، قم، الزهراء.
۱۶. جوينى خراسانى، ابراهيم بن محمد، ۱۴۲۱، فرايد السمطين، بيروت، للطباعة و النشر.
۱۷. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه.
۱۸. حجاج، ماهر، ۱۳۸۷ش، المنتهى، تهران، محلاتى.
۱۹. حسینی، سيد على، ۱۳۸۹، جواهر الكلام فى معرفه الإمامه والإمام، قم، مركز الحقايق

الاسلامیه.

۲۰. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۴ش، الالفین.
۲۱. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تحقیق: محمد نجمی زنجانی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، کشف المراد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، تهران، انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۲۴. خلیل، ابن احمد، ۱۴۱۴ق، ترتیب العین، به کوشش المخزومی و دیگران، قم، اسوه.
۲۵. خوئی، سید ابو القاسم، ۱۳۷۲ش، البیان فی تفسیر القرآن، ناشر انوار الهدی.
۲۶. خوئی، ابو القاسم، ۱۴۳۰، البیان، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۷. دهخدا و دیگران، ۱۳۷۳ش، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. ربانی گلیپایگانی، در آمدی بر علم کلام، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۹ق، الالهیات، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۰. سبحانی، جعفر، «اقتراح»، فصل نامه فرهنگی اجتماعی نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سال اول، ش ۲، بهار ۱۳۷۴ش.
۳۱. سید جعفر سجادی، ۱۳۷۳ش، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، کومش.
۳۲. شریف مرتضی، علی بن الحسین، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. صفی پور شیرازی، عبد الکریم، ۱۳۹۳ش، منتهی الارب فی لغة العرب، دانشگاه تهران.
۳۴. طباطبایی، محمد بن علی، ۱۲۹۶ق، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، اعلمی.
۳۶. طرابلسی، ابن براج، ۱۴۱۱هـ، جواهر الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم..
۳۷. طریحی، فخر الدین، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرين، انتشارات مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۹۱، باب حادی عشر، قم، دارالعلم..
۳۹. علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۰۵ق، الحدود والحقائق (رسائل الشریف المرتضی)، قم، دارالقرآن الکریم.
۴۰. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.



۴۱. فيومي، احمد بن محمد الفيومي، ۱۴۰۵ ق، المصباح المنير، قم، دارالهجرة.
۴۲. قراملكي، احد فرامرز، هندسه معرفتي كلام جديد، قم، مركز مطالعات حوزه علميه، بي تا.
۴۳. قلعي، محمد رواس و ديگران، ۱۴۰۸ ق، معجم لغة الفقهاء، بيروت، دارالفنانش للطباعة والنشر والتوزيع.
۴۴. لاهيجي، عبد الرزاق، ۱۳۶۴، سرمايه ايمان، قم، الزهراء.
۴۵. محمد حسن بن باقر، ۱۳۶۲ ش، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربي.
۴۶. مركز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ش، دائره المعارف قرآن كريم، قم، بوستان كتاب.
۴۷. مصباح يزدي، محمد تقى، ۱۳۷۸، آموزش فلسفه، قم، شركت چاپ و نشر بين الملل.
۴۸. مصباح يزدي، محمد تقى، ۱۳۷۰، آموزش عقايد، قم، مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي.
۴۹. مصباح يزدي، محمد تقى، ۱۳۹۲ ش، راه و راهنما شناسي، قم، بوستان كتاب.
۵۰. مصطفوي، حسن؛ ۱۳۶۸، التحقيق في كلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۵۱. مطهري، مرتضى، ۱۳۸۹، آشنائي با قرآن، تهران، انتشارات صدرا.
۵۲. مطهري، مرتضى؛ ۱۳۷۸، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۵۳. مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۰، المنطق، بيروت، دارالتعارف.
۵۴. مفيد، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، النكت الاعتقادي، قم، مجمع جهاني اهل بيت (ع).
۵۵. مفيد، محمد بن مفيد، ۱۴۱۴، اوایل المقالات، بيروت، دارالمفيد.
۵۶. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، ۱۳۸۷، اصول دين، قم، بوستان كتاب.
۵۷. نراقي، مولى احمد بن محمد مهدى، ۱۴۱۵ هـ ق، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۸. يزدي، محمد كاظم، ۱۴۱۰، حاشية المكاسب، قم، اسماعيليان.
۵۹. <http://www.al-milani.com/farsi>
۶۰. <http://shojae.blogspot.com/print/post-52>
۶۱. <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/2021>

